

مردم و حزب کمونیست کارگری عراق در یک تظاهرات اعتراضی حکم تخلیه یک مجتمع مسکونی را لغو کردند



روز ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳ در تقابل با قرار وزارت داخله شورای حکام برگمارده عراق برای تخلیه مجتمع مسکونی هدی، حزب کمونیست کارگری عراق تظاهرات اعتراضی مردم ساکن آن مجتمع را رهبری کرد و مجلس حکام را ناچار از عقب نشینی و لغو قرار غیرعادلانه کرد.

تظاهرات با شرکت بیش از هزار نفر از مردم ساکن مجتمع و از ساعت ۹ صبح از محل مقر حزب در خیابان الرشید بغداد آغاز شد و تا مقر "الاداره امدنییه اکانن" واقع در قصرالموتمرات ادامه یافت. تظاهرات و تجمع به مدت ۵ ساعت ادامه یافت. سپس ۲

نفر از نمایندگان ساکنین مجتمع هدی همراه با لیلی محمد عضو کمیته مرکزی حزب و زمانکوعزیز عضو دفتر سیاسی حزب در مقر مجلس حکام با آنها مذاکره کردند. نتیجه مذاکرات را نمایندگان معترضین به تجمع مردم به این ترتیب اعلام کردند که قرار تخلیه مجتمع مسکونی لغو شده و مردم

میتوانند به محل‌های مسکونی خود بازگردند. این حرکت اعتراضی نشان داد که در صورت اراده واحد و عزم جمعی و یک رهبری با درایت و هوشیار، مردم میتوانند خواسته‌های خود را پیگیری و به آنها دست یابند. □



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش

بازگرداندن اختیار

به انسان است.

منصور حکمت

فاجعه بم،
کیفرخواستی
دیگر علیه
کلیت
حکومت اسلامی



حسین مرادیگی
صفحه ۵

در پس ویرانه های فاجعه بم

صفحه ۴

ایرج فرزاد



بازهم جنگ قومی در کرکوک پایان این خط کجاست؟



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

تبدیل کرده اند. چندمین بار است که "عرب کشی"، "کرد کشی"، ترکمن کشی" راه می‌نمایند. در بهترین حالت در زمانی که "صلح و صفا" بر قرار است، این شهر با چهره ای نظامی و تقسیم شده به گتوهای قومی به شما میگوید که در انتظار چه حوادثی اندوه بار است. شهر کرکوک در این حالت به محلات بریده از هم که بر مبنای قومی و قبیله و مذهب ناچار به تفکیک شده است، خود بیانگر کل داستان جنگ و دعوای جریانات ارتجاعی است. مسافرت از محله حریبه به محله ضباتیه در این شهر با مخاطرات جدی برای مردم مواجهه است. کسانی که تمام عمر خود را در این شهر سپری کرده اند، نمی توانند از این خیابان به آن خیابان بروند. بصیرت عجیبی لازم ندارد بلکه با گذر از این شهر چهره تفرقه و

این روزها کرکوک بار دیگر صحنه زرد خورد نظامی جریانات ناسیونالیستی کرد و عرب شد. در این ماجرای غم انگیز نزدیک به ۲۰ نفر قربانی این توحش شدند. این اولین بار نیست که مردم فاکت زده شهر کرکوک شاهد چنین اتفاق ناگوار و منفوری بوده اند. طی چند ماه گذشته، چندمین بار است که جریانات قومی و مذهبی محل کار و زندگی مردم این شهر را به میدان تاخت و تاز خود

صفحه ۳

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
چهارشنبه‌ها منتشر میشود

با قدرت مردم!

پیام بهرام مدرسی
به جوانان و
دانشجویان
صفحه ۵

پیکت و سخنرانی
علیه سفارتی های
رژیم در لندن
صفحه ۶

عبدالله اسدی
کبری رحمانپور
قاتل نیست
قاتل همان
جمهوری اسلامی
است
صفحه ۲

عزل مسئولین
پلیس سردشت،
به داد
رژیم نمیرسد!
خالد حاج محمدی
صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

عزل مسئولین پلیس سردشت، به داد رژیم نمیرسد!



خالد حاج محمدی

هفته نامه سیروان شماره ۱۰ دی‌ماه ۱۳۸۲ که به مدیریت جلال جلالی زاده منتشر میشود با استناد به نامه رئیس دفتر امور مجلس نیروی انتظامی اعلام کرد که فرمانده هنگ مرزی سردشت، معاون اطلاعات و معاون هماهنگ کننده این هنگ از سمت خود عزل و توبیخ کتبی شدند. هفته نامه سیروان به نقل از نامه رئیس دفتر امور مجلس نیروی انتظامی مینویسد "این افراد به دلیل عدم نظارت و کنترل بر اعمال زیر مجموعه و ضعف در مدیریت، انجام شکنجه افراد بازداشتی و بازداشت غیر قانونی افراد پیگیرانه مقصر شناخته شده‌اند".

جالب است که سران رژیم جمهوری اسلامی بعد از ۲۵ سال نسل کشی و زندان و شکنجه و اعدام، اکنون به فکر تنبیه کردن ۳ نفر از مسئولین نیروی انتظامی خود در سردشت افتاده‌اند. انگار در ۲۵ سال گذشته عالیترین مقامات رژیم از خمینی تا خامنای، رفسنجانی، خاتمی، لاجوردی، خلخالی و صدها مهره دیگر آنان غیر از این کاری داشته‌اند. انگار ماشین کشتار و شکنجه اسلامی آنها در این مدت جز این، برای کار دیگری ساخته شده است و انگار بیش از صد هزار نفر اعدام و چندین برابر این میزان زندان و شکنجه، گویا کار اینها نبوده است.

صفحه ۳

کبری رحمانپور قاتل نیست قاتل همان جمهوری اسلامی است



عبدالله اسدی

و تصمیم گیری در مورد داراییها و اقتصاد خانواده و کلیه امور مربوط به زندگی مشترک در آن مملکت دیده نمی شود؛ مرد در خانواده از موقعیت ویژه ای برخوردار است.

این اوج نابرابری در کلیه شئون زندگی انسانهاست. این نابرابری چه در خانواده و چه در مقیاس وسیعتر و اجتماعی آن، انسانها را علیرغم میل و اراده خود به برخورد خشن و خصومت و پاره کردن شکم همدیگر بر سر قدرت و تقسیم غیر عادلانه ثروت و یا اموال خانواده و غیره سوق خواهد داد.

کبری رحمان پور در خانواده ای وارد شده، و با مناسباتی زندگی مشترک خود را آغاز کرده است که چه از نظر سنی با همسر و مادر همسر خود، چه از دیدگاه فکری آنان به زندگی، معاشرت، فرهنگ، جامعه، اقتصاد، عشق و دار و نداری که در زندگی مشترک بین انسانها مورد توجه قرار میگیرد و چه از دیدگاهشان به دنیای اطراف هیچ فصل مشترکی با یکدیگر نداشته اند!! در یک خانواده بسته بین یک زن مسن و فرزند ۶۴ ساله اش به عنوان همسر کبری، چه وجه اشتراکی میتوانسته است با کبری ۱۸ ساله داشته باشد؟!

از نظر من، مناسبات میان این سه نفر هیچ وجه اشتراکی با هم نداشته است. بلکه قتل این مادر شوهر، ریشه در یک اختلاف فرهنگی دیرینه و در یک خانواده مردسالار که کبری را همواره به عنوان مستخدم نگاه می کرده اند داشته است، و هیچ گاه نیز گامی برای حل این اختلاف برداشته نشده است تا اینکه کبری در یک محیط بسته خانه در یک بگومگو از سوی مادر شوهرش مورد حمله چاقو قرار میگیرد و او نیز در یک اقدام متقابل به کشتن مادر همسر خود دست می زند. پدر پیر کبری رحمان پور در گفتگوی خود با خبرنگار روزنامه اعتماد می گوید: "دختر من بخاطر فقر خانوادگی تن به ازدواج با مردی داد که ۴۳ سال از خودش بزرگ تر بود. او می گوید فقط دو فرزند دارم کبری و برادر معلولش. ما یک خانواده فقر زده در پایین شهر تهران هستیم هیچی برای زندگی و زنده ماندن نداشتیم. کبری گفته است من با این مرد ازدواج می کنم

تا بتوانم بهبودی در زندگی شما و برادر معلولم ایجاد کنم." قبل از ازدواج، مادر علی رضا (همسر کبری) وی را به مدت ۳ ماه برای آزمایش به منزل خود می برد تا ببیند در آینده میتواند کبری را به عقد پسرش درآورد یا نه، که در آن مدت از سوی علی رضا مورد تجاوز قرار میگیرد و رنگ باخته به خانه پدرش باز می گردد و از علی رضا شکایت میکند و نهایتاً بخاطر همین موضوع و به اصطلاح جلوگیری از "آبرو ریزی" وی را به عقد علی رضا در می آورند.

با توجه تمام نکاتی که در مورد روبنای مناسبات سیاسی و اجتماعی ای که به آن اشاره کردم، هیچ کس حق ندارد کبری را به قتل برساند.

کشتن کبری رحمان پور قتل عمد است و به قول منصور حکمت بطور آگاهانه و عامدانه تصمیم گرفته میشود تا در یک زمان و مکان معین و از پیش، قتل یک انسان را از طریق یک مرجع به اصطلاح قانونی، به جامعه اعلام نمایند.

حکم اعدام کبری رحمان پور انتقام جویانه است. عملی که باعث گرفتن جان شخصی در به اصطلاح، مقابله به مثل کردن و به دست آوردن دل دیگری است که کسی را از دست داده است. در شرایط تسلط قوانین اسلامی، قوانین جزائی از قصاص و قتل نفس و بنا به احساسات بازماندگان قربانیان تنظیم میشود. دولت و رژیم اسلامی نه نماینده قوانین مدنی و حفظ سلامت جامعه در برابر خشونت که مشوق آن و بانی و مجری تلافی جوئی است. تلافی یک قتل غیر عمد از طریق قتل عمد و توسط دولت شاید، و فقط شاید، بتواند لحظاتی کوتاه در عالم بی خبری و بعنوان تسکین از غم خانواده مقتول بکاهد. اما در فاصله ای کوتاه و بخود آمدن انسانها و بیدار شدن احساس انساندوستی، به سرعت پشیمانی به همراه خواهد داشت و تا آخر عمر موجب عذاب وجدان و شکنجه روحی خواهد بود. مسبب این وضعیت نیز قاتلین آگاه و مجرمین قتل عمدانند که مجازات اعدام را دایر کرده اند.

جامعه باید خود را در غم خانواده مقتول شریک بداند
مادر کبری رحمان پور ساعت ۲ بامداد آخرین روز سال ۲۰۰۳ در سرمای زیر صفر، خیابانهای خلوت تهران را با دلی غمگین و چشمانی گریان در پیش گرفت تا بلکه بتواند خود را به درب زندان

اوین برساند و با خواهش و التماس از خانواده مقتوله برای تنها دخترش که ساعتی پیش، از عمرش باقی نمانده بود، تقاضای بخشش نماید. او به خانواده مقتوله التماس کرد، به پای علیرضا همسر کبری افتاد. و به او گفت: تنها دخترم را ببخشید، فریاد کشید و مویه کرد تا جواب مثبتی از آنان بگیرد اما آنها باز بنا به احکامی که رژیم اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است، بر اجرای حکم اعدام کبری اصرار میکردند. در این گیرودار ناگهان اعلام می شود بخاطر بسته بودن تلفن قاضی و عدم اطلاع زندانبانان از اینکه در آن روز اعدامی دارند و هنوز طناب دار و ملزومات اعدام آماده نبوده و با اینکه از قبل و تا آن لحظه اجرای حکم اعدام را به کبری اعلام نکرده بودند و با اینکه بدون اطلاع قبلی وی را برای اعدام از خواب بیدار می کنند اجرای این حکم برای دو هفته به تاخیر می افتد.

چه باید کرد؟

این چند روز فرصتی است برای آزادیخواهان، فرصتی است برای مخالفین اعدام، فرصتی است برای احزاب و سازمانهای مترقی و انساندوست، برای اقدام نوعدستانه در دفاع از کبری رحمان پور و جلوگیری از اعدام او، برای دفاع از ارزشهای انسانی، این چند روز فرصتی است برای به تحرک درآوردن جامعه برای ایجاد سدی محکم، در مقابل جمهوری اسلامی و برای گفتن نه به اعدام کبری. بامداد روز ۳۱ ژانویه و بعد از اینکه مردم تهران و شهرستانها متوجه تاخیر در اجرای حکم اعدام کبری رحمان پور شده بودند، از هر طریق ممکن تلاش می کردند با خانواده مقتول برای لغو حکم اعدام کبری تماس گرفته و از آنها درخواست نمایند تا این زن جوان را ببخشند.

اما علاوه بر اینها باید به جمهوری اسلامی بدلیل مجازات اعدام، زندان و شکنجه، بدلیل اینکه خود این رژیم و سران آن سازماندهنده وحشتناکترین قتلهای عمد و نسل کشیها هستند فشار آورد، تا کبری رحمان پور زنده بماند.
کبری رحمان پور هفته گذشته ساعت ۴ بامداد ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳ در زندان اوین زیر آوار زلزله جمهوری اسلامی جان سالم به در برد. مردم مترقی ایران نباید اجازه دهند که این آوار برای همیشه روی سر کبری و کبری ها، خراب گردد. کبری رحمان پور هنوز زنده است. □

عزل مسئولین پلیس سردشت، به داد رژیم نمیرسد!

(ادامه از صفحه ۲)

آنها: خلخالها و لاجوردیها و موسوی تبریزیها تاکنون نیز منتخب امام و ستون شرع اسلام و نور چشم خامنه ای و خاتمی و پایه های استواری بودند و هستند که دولت "اصلاحات" بر آنها بنیان گذاشته شد، چه شده است؟

واقعاً چه اتفاقی افتاده که تا کنون زندانی کردن و شکنجه و اعدام مردم، باعث گرفتن مدال و جایزه و مقام بود و امروز همین اعمال به ناگاه خلع مسئولیت و تنبیه و توبیخ را بدنبال میاورد؟ یک حقیقت ساده و در عین حال بسیار مهم در این چند سال اتفاق افتاده است و آن اینکه توازن قوا میان رژیم و مردم به نفع مردم عوض شده است. مردم رژیم را نمیخواهند و هر روز تلاش میکنند که مرگش را نزدیکتر کنند و این را با صدای بلند اعلام کرده‌اند. انقلابی در راه است که به زیر کشیدن جمهوری اسلامی تنها قدم اول آن است. این را سران رژیم و تمام جیره‌خوارانش فهمیده‌اند. جمهوری اسلامی در سراسر سقوط است و تنبیه مقامات نیروی انتظامی، آنها هم به جرم شکنجه و بازداشت افراد "بیگناه" قبل از هر چیز نشانه فشار مردم و صدای اعتراض آنان است. اینها بازیهای آشنای قبل از طغیان و خیزش مردم از جانب دولتی است که امید به ماندن خود برایش باقی نمانده است. این اقدامات قبل از هر چیز از سر استیصال و ناچاری است و قربانی کردن چند مامور برای رد کردن کل بساط جنایت دیگر. تمام دولتهای جنایتکار دنیا از تعرض مردم است و نه چیز دیگری. تمام دولتهای جنایتکار خود را قربانی کنند تا برای خود وقت بخرند و مانع ریختن شیرازه

عشیره ای کرد در بغداد مفتخرند که به ترتیب الفبا یک ماهه رئیس "دولت" مرکزی شوند، نه رویای "کرکوک کرد و نفت خیز"، بلکه کافی است که دولت ترکیه امتیازی بخواهد یا در لیست برگزیدن وزرای بی خاصیت توافقی نشود یا فلان ژنرال آمریکایی سر میز شام رو ترش کند تا فردا در کرکوک خون راه بیندازند، تا "کردها" زندگی هم بیندازند. این سببیت قرار است به بازی دیپلماسی و معامله قدرت برای احزاب ناسیونالیست کرد جواب دهد. خاصیت کرکوک امروز همین است. آنچه امروز در شهر کرکوک میگذرد معنای زمینی فدرالیسم قومی است، یعنی دمکراسی نظم نوینی، یعنی سناریوی سیاه، وضع بهتر از این با این بازیگران ممکن نیست.

اما در مقابل کل این روایت، روایت انسانی و متمدنانه نیز وجود دارد. کرکوک شهری است مدنی که مردمان متفاوت با زبان و اعتقادات متفاوت در آن زندگی میکنند، این مردم باید حق حیات و زیست یکسان داشته باشند. باید کرکوک و کل عراق جامعه ای با شهروندان متساوی الحقوق باشد. مردم باید به سناریوی انسانی خود بگردند. حزب کمونیست کارگری عراق نماینده خواست مردم برای امنیت و آزادی و مدنیت است. برای رهایی از این جهنم باید سیاست انسانی این حزب را بدست گرفت. باید بازیگران سناریوی سیاه را از صحنه خارج کرد. باید به دفاع از مردم کرکوک بیا خواست.

۷ ژانویه ۲۰۰۴

کمک مالی به کمیته کردستان

کمکهای جمع آوری شده
توسط اسماعیل ویسی

عمر معروفی ۱۸۰۰ کرون
محسن گل محمدی ۹۰۰ کرون
کریم مرادی ۴۵۰ کرون
ولی رستمی ۴۵۰ کرون
جمال کارگر ۹۰۰ کرون
رحیم آل نبی ۱۸۰ کرون
اسماعیل ویسی ۵۲۲۰ کرون

ترکیه از پیمان شکنی آمریکا شکوه میکنند که قرار بود دور شهرهای کرکوک و موصل کمربند سبز بکشند و مانع ورود نیروهای ناسیونالیست کرد شوند! دول ترکیه و ایران و دول عربی برای اعمال نفوذ در عراق عوامل و اوپاش خود را سازمان داده اند. ناسیونالیسم ترکمن دست ساز ترکیه به بازار اضافه شده است. جریانات سنی مسلح در کنار گروههای شیعه صف آرای کرده اند. ناسیونالیسم عرب جریحه دار و افسرده و بی افق، پراکنده شده است. هواداران احمد چلبی، سیاهی لشکر مقتدا و سیستانی و مجلس اعلا و هواداران نظم سابق هر یک گوشه ای از نیروی این جنبش ارتجاعی را در عراق مصادره کرده اند.

در این میان ناسیونالیسم کرد و احزاب مدتها است دست از اسطوره کرکوک "پایتخت و قدس کردستان" کشیده اند. آمریکا و ترکیه و ایران قبل از تهاجم به عراق، به احزاب و دست خود در کردستان عراق حالی کرده بودند که در یاد حکومت و دولت "کردها" نخوانند. برآستی سران این احزاب نمک نشناسی نکردند و پای قول و قرار های اربابان خود ایستادند. کدام جریان به اندازه اتحادیه میهنی (یکیتی) و حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) با زبان بی زبانی گفته و نوشته اند که قصد "خطر" کردن را ندارند و از پلان آمریکا خارج نمی شوند؟! فشار ترکیه و ایران برای امتیاز گرفتن در آینده عراق و تغییر موقعیت مساله کرد در عراق بعد از لشکر کشی به این کشور، زمین را زیر پای احزاب ناسیونالیست کرد خالی کرده است. اسطوره کرکوک نفت خیز دیگر حکم رویایی حکومت داری را از دست داده است اما با این حال این اسطوره نیز مانند مارهای سر دوش ضحاک و عدالت نوشیروان، مانند رخش رستم و شمشیر علی و صدها جانور افسانه ای باید زنده نگه داشته شود تا خرافه ناسیونالیسم کرد قابلیت تحمیق نیروی جنبش خود را برای منافع زمینی حفظ کند. باید وسیله ای باشد که مردم را بشود به جان هم انداخت. داستان کرکوک امروز قرار است این نقش را بازی کند. قرار است ابزار فشاری برای امتیازگیری و دادوستد سیاسی بین فراکسیونهای مختلف جنبش ناسیونالیستی باشد. امروز در حالیکه سران احزاب ناسیونال

جنگ قومی در کرکوک... (ادامه از صفحه ۱)

قربانی تقابل های خونین احزاب ناسیونالیست کرد و عرب و ترکمن میشوند در حالیکه در بغداد سران همین احزاب دست در گردن هم رویای قدرت سیاسی خود را در گوش هم نشووار میکنند؟! برای جواب به این سوالات ابتدا باید به فاکتورهای سراسری تر که ماجرای کرکوک در متن آن معنی پیدا میکند را با اختصار مرور کرد. باید به اجزا و پرسوناژهای سناریوی سیاه جاری در عراق اشاره کرد. باید به عوامل جهانی تر و منطقه ای تر اشاره کرد تا به جایگاه کرکوک در این آنالیز رسید. این مساله جوانب مختلف قابل بحث و تحلیل را میطلبد، من سعی کرده ام در نوشته ای کوتاه به رئوس مهمترین معضلات اشاره ای داشته باشم.

بر همگان روشن است که تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس و متحدینش به عراق شکست خورد، نه فقط بخاطر به خیابان آمدن میلیونها انسان در سراسر جهان علیه جنگ و میلترایسم شان، نه تنها به خاطر اینکه اسم بوش و بلر در کنار اسم هیتلر در اذهان میلیونها انسان این عصر ثبت شد، بلکه به خاطر نا کامیهای نظامیشان نیز، اینها در این مدت هنوز نتوانسته اند امنیت و زندگی را در محله ای و یا خیابانی برقرار کنند. خودشان هم چنین داعیه ای ندارند. در این مدت، در گیر جنگی تمام عیار بود اند که انتهای آن بر کسی معلوم نیست. خود این سیاستهای نظامی باعث عروج جریانات اسلامی و ملی شد. باعث رشد قومی گری، طایفه گری، عشایریازی با دامنه وسیع زن ستیزی، آزادی ستیزی و ضد انسانی شدند. بر خلاف ادعاهای خود، ترور و کشتار و انفجارات و جنگ و فقر نا امنی بیداد میکند. از امنیت و مدنیت آثاری نمانده است. این شکست، به بی افقی و سر در گمی آمریکا دامن زده است. جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی در این آشفته بازار میدان مانور بیشتری یافته اند. در چنین فضایی، بازی دادن کارتنهایی نظیر طالبانی و بارزانی و چلبی امکان پذیرتر شده است. در چنین اوضاعی امثال حکیم و علاوی و مقتدا صدر و غیره "قهرمانان و دولتمداران" صحنه شده اند.

عداوت ساختگی و تحمیلی را به آسانی میشود مشاهده کرد. یکسال قبل هنگامی که همراه میلیونها انسان آزادیخواه جهان علیه بربریت نظامی آمریکا و انگلیس مقابل میکردیم، هنگامی که در تقابل با کشتار مردم عراق و پیامدهای نظم نوینی هشدار میدادیم، بارها و بارها در دفاع از حقوق اولیه و انسانی مردم عراق و محتوی سناریوی سیاه گفتیم و نوشتیم، شاید آتموقع تصور ابعاد ضد انسانی سناریوی طراحی شده برای مردم عراق برای کسانی هنوز "مشکل" بود. اما امروز بعد از ۸ ماه لشکر کشی و کشتار و ترور و انفجار و ناامنی و فقر نزد هر انسانی با کمی انصاف و ذره ای شعور مضمون زمینی "دمکراسی" و "آزادسازی مردم عراق به رهبری بوش" و حقوق بشر نظم نوینی باید عیان باشد.

در این مدت مردم عراق متحمل مشقات فروان و غیر قابل وصفی شده اند. در این میان مردم شهر کرکوک نیز سهم چشمگیری داشته است. مردم این شهر در سالیان دراز حاکمیت رژیم جنایتکار بعث کشته شدند، رنج کشیدند، مزه تلخ تفرقه و کینه قومی و مذهبی که رسماً دامن زده میشد را چشیدند، قربانیان این سیاستهای کثیف مردمان زحمتکش این شهر بودند. با رفتن صدام و بر کنار کردن رژیم بعث چیزی از این دردسر کم نشد که هیچ، ابعاد جدیدی از مصائب هم سر در آورد.

کرکوک شهری است که با صنعت نفتش معروفیت جهانی یافته است. این شهر پر جمعیت اکنون به ویرانه ای مبدل شده است. این شهر به میدان تاخت و تاز و آدمکشی جریانات ارتجاعی قومی کرد و عرب و ترکمن و جریانات تروریستی مذهبی شیعه و سنی و جنگهای قومی تبدیل شده است. اگر نفت کرکوک جایگاه ویژه ای به اقتصاد سیاسی رژیم فاشیستی بعث میداد، اکنون باید دید که چه عواملی، چه فاکتورهایی است که جریانات قومی و مذهبی دول منطقه را به انتخاب این شهر واداشته تا تخصصات قومی را دامن بزنند؟ آیا جنگ بر سر نفت کرکوک است؟ چرا مردم این شهر هر مدت بازی شاهد و

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

عواقب حکومت جانیان اسلامی در پس ویرانه های زلزله بم

ایرج فرزاد

قاتلین هزاران کشته زلزله بم و مسبب مجروح و علیل شدن هزاران نفر دیگر سران رژیم اسلامی‌اند. در نگاه اول بنظر میرسد که زلزله بم یک حادثه طبیعی بود و قاعدتا از کنترل جمهوری اسلامی خارج بود. اما "کارشناسان" همین رژیم از مدت‌ها قبل پیش بینی کرده بودند که بم همراه با طیس و بوئین زهرا و منجیل در منطقه زلزله خیز قرار گرفته اند و بطور متوسط هر ده سال یکبار یک زلزله قدرتمند این شهرها را با خطر مرگ ساکنین اش روبرو میکند. این را میدانستند، و میدانستند که ساختمانهای مسکونی مردم، ابتدائی و گلی هستند. درست در همان حال که رفسنجانی و ایل و تبار او، میلیاردها تومان خرج بازسازی ارگ بم کردند، مردم بخوبی آگاه بودند که این ولخرجیها برای حفظ "میراث ملی" به منظور بنای مجموعه شهرکهای تجاری و هتلها و اماکن اقماری بود که بتواند مشتری برای پول انباشتن و پول پارو کردن خانواده یکی از راهزنان رژیم اسلامی جذب کند. مردم خشمگین از این گزافه گیری و غارت جانوران اسلامی، علیرغم ذهنیت بیمار و کودن عشاقان آثار عهد عتیق، واقعیت زمینی به جیب زدن اموال و ثروت جامعه را تشخیص داده بودند. به همین دلیل بود که جناب رفسنجانی جرات آفتابی شدن را بخود نداد و هم طلبه های او در روزنامه وابسته به رهبر و بیت رهبری بطور در بسته اما گویا، زبان په انتقاد و شکوه از او گشودند. آن میلیاردها تومان هزینه دایر کردن بساط بچاپ بچاپ رفسنجانی و ذریه ها، میتوانست خسارات جانی زلزله بم را به حداقل برساند. چرا که باز نه طبق یک مرکز تحقیقات بی طرف، که به اقرار مقامات مسئول در رژیم اسلامی امکان به حداقل ممکن رساندن تلفات این زلزله موجود بود:

به گفته حیدری نژاد، رئیس مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، هزینه مقاوم سازی ساختمانها تنها ۵ درصد کل هزینه ساختمان است. جناب وزیر مسکن رژیم جنایتکاران

گفت که گناه از خود مردم بوده است که در ساختمانهای مسکونی خود رعایت ایمنی را نکرده بودند! پاسخ این زخم زبان و این زهرخند بر تل اجساد هزاران زن و مرد و پیر و جوان مدفون شده زیر آوارها را، یک کارمند، که علی القاعده از وضعیت مالی مناسبتی برخوردار است، چنین داد:

"آخر بی همه چیزها! پست فطرتها، جانیه! شما که خود حقوق میلیونی میگیرید و بهترین امکانات و محکمترین ساختمانها را در امن ترین مناطق تهران به تصرف در آورده اید، آری خود شخص و وزارتخانه تحت هدایت شما، مصالح ساختمانی و سیمان و آرماتور را چرا به همان قیمتی که به دلالتان و واسطهای خود فروختید، از ما دریغ کردید و ما را ناچار کردید که با هزینه بیشتر مصالح ساختمانی تهیه کنیم؟ آیا ما حداقل نسبت به امنیت و سلامت خود و فرزندانمان بی مبالا هستیم؟ این نیش کشنده و این شکنجه روحی و این رذالت اسلامی را از کجا آورده اید؟" اگر این آمار هزاران نفری قربانی را با تلفات چند نفری زلزله های با شدت مشابه در آمریکا و فرانسه مقایسه کنیم، چهره خوین قاتلان واقعی را خواهیم دید. رفسنجانی یکی از آنهاست. خامنه ای که چند روز بعد از واقعه لطف میکند و یکباره معلوم نیست از کجا یک میلیارد ریال را به مردم بم "هدا" میکند، یکی دیگر از آنهاست. و جناب وزیر مسکن دولت "اصلاحات" هم سومی آنها و بقیه را میتوان به نام و با ذکر پست و مقام آنها و میزان تالان و تاراجی که از اموال و ثروت مردم این مملکت کرده اند، ردیف کرد و بر صندلی متهمین و جنایتکاران نشاند.

اما نکیت رژیم راهزنان اسلامی یکی و دو تا نیستند. در جریان کمک به مردم بم، سفره چپاول را پهن کردند و اجناس و مواد خوراکی جمع آوری شده و تحویل داده شده به مراکز رژیم، به مسجدها و حسینیه ها و کیمتیه های امداد، سر از سوپرمارکت‌های شهرهای دیگر درآوردند. در یک قلم ۶۵ هزار چادر در مسیر راه مفقود شد! مردمی که در این روزهای مصیبت و فاجعه، در فروشگاههای میدان شوش تهران و دیگر شهرها گونی برنج خریدند، در داخل اکثر آنها یادداشتی بر تکه پارچه ای را داخل گونی دوخته شده یافتند: " تقدیم به بازماندگان زلزله بم! و یا: " به امید سلامت بازماندگان فاجعه

زلزله بم!"

از ورود امدادگران زن خارجی به شهر بم جلوگیری کردند، اول با این دلیل آسمانی و قرآنی که رعایت حجاب اسلامی را نکرده بودند و بعد توجیه همیشگی: "برای جاسوسی آمده بودند!" تعداد زیادی از امدادگران "مرد" را نیز بیش از ۴۸ ساعت در فرودگاه بم نگاه داشتند، چون نه وسیله نقلیه ای در اختیارشان گذاشتند که به شهر بروند و نه مترجمی همراهشان فرستادند. همین امدادگران گفتند در آن ساعات تلف شده میشد جان صدها نفر را نجات داد. رژیم اسلامی اجازه زندگی به کسانی که میتوانستند علیرغم زلزله اکنون زنده بمانند را نداد. بلافاصله بعد از این مصیبت، رژیم اسلامی به فکر بازسازی حاکم نشین، اصطبل، مسجد و حسینیه ارگ قدیم بم که بیش از ۲۰۰۰ سال قدمت دارد افتاد و فوراً مبلغ ۱۵۰ میلیارد ریال را به تصویب رسانده و در اختیار "سازمان حفظ میراث فرهنگی" گذاشت! همین کثافتها درست در بحبوحه فاجعه بم درب بزرگ ارگ بم را از جا کنده و همراه با "اشیا عتیقه" بسرقت بردند تا بعدها از کانال دیگری میلیونها تومان دیگر را صرف بازخرید و بازبایی و کشف آنها کنند!

مردم در تهران و دیگر شهرها بطور وسیعی کمکهای غذایی، دارویی و جنسی را به مراکز جمع آوری تحویل میدادند، انبارها در هوای سرد و برف و بارانی پر شده و یا فاسد میشدند و یا مثل موارد دیگر مفقد الاثر و بعد سر از بازارچه های دیگر در می آوردند. مردمی که با جان و دل و در اضطراب و با احساس مسئولیت به فکر قربانیان فاجعه بودند، دسته دسته وسائل کمکی را تا حجم بار یک وانت جمع میکردند، اما هیچ کس حاضر به تحویل گرفتن آنها نمیشد! مردم میخواستند خود با تشکیل گروههای همیاری مستقیم این کمکها را برای فاسد نشدن. بسرقت نرفتن و بالا نکشیدنها، و مهمتر از همه به موقع رساندن به بم و به مردم بم برسانند، اما واحدهای تحت مسئولیت برادر قالیباف، و نهادهای امنیتی رژیم اسلامی، عملاً در شهر بم حکومت نظامی برقرار کرده و در مسیر شهرها از تردد هر محموله غیر وابسته به ارگانهای حکومت اسلامی جلوگیری کردند. درست در همان روزها، بازماندگان فاجعه بم، مردمی که در خیابانهای بم در

سرماي زمستان فاقد هر پوشش و حفاظ ایمنی بودند، آخرین بقایای وسائل خود را از زیر آوارها درآوردند و شهر بم را ترک کردند. در همان روزی که سردار قالیباف اعلام کرد که "امنیت" شهر توسط پاسداران اسلام برقرار شده است، در برابر چشمان آنها به اعتراف روزنامه های رژیم، ۱۶۰۰ خانوار شهر بم، محل زندگی خود و عزیزان دفن شده زیر آوار را ترک کردند.

رژیم اسلامی مسئول مستقیم به قتل رسیدن هزاران نفر از قربانیان فاجعه زلزله بم است، مسئول لاابالیگری و بی تفاوتی در برابر جان هزاران نفر دیگر است که امروز میتوانستند زنده باشند. اگر کمکها به موقع میرسیدند، اگر اقلام کمکها به سرعت نصیرفت و توسط جیره خواران رژیم و متولیان مساجد تاراج و مصادره و به فروش نمی رسید، اگر مانع و برقراری حکومت نظامی سدی در برابر سیل کمکهای مستقیم و ابراز همدردی مسئولانه و عمیق مردم ایجاد نمیکرد و اگر دست بوسان و منادیان همخوانی حقوق بشر با قوانین و حکومت اسلام سیاسی، در این روزهای سخت حائل رژیم نمیشدند و این همه کارشکنی سران رژیم و ارگانهای آن، چپاول کمکها و بی مسئولیتی ضدانسانی نهادهای مختلف رژیم جنایتکاران اسلامی را توجیه نمیکردند و مشروعیت نمی بخشیدند.

بزیر کشیدن رژیم اسلامی اولین مرحله از اجرای کیفرخواست مردم ایران علیه سران رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی با سلامت جامعه، با امنیت جانی شهروندان، با حس مسئولیت انسانی و همبستگی عاطفی بین مردم در تناقض است. به عمر این بختک اسلامی، به این رژیم جنایات و فجایع، به رژیم قتل عامها و زنده به گور کردن مردم باید خاتمه داد.

اگر مستشرقین و واله های میراث فرهنگی اصطبل ارگ بم و برج و بارو و مسجد و سربازخانه حکام برده داران در مساحت ۲۴۰ هزارمتر مربعی "یادمان" دو هزار سال پیش، بر بستر یک فاجعه عظیم انسانی از بازسازی این "تگین" تمدن کهن خود، اشک شوق بر چشمانشان نشسته است، بگذار ما ویرانه های اریکه و اصطبل حکومت جانوران اسلامی، این مظهر ارتجاع کثیف و خونین کهن و بازسازی شده اسلامی را نیز به جمع حقیر آنان اضافه کنیم و در مقابل، نوید ساختن

جامعه ای به وسعت صدها میلیون متر مربع، جامعه ای شاد، مرفه، و خوشبخت را به جهان ما، جهان انسانهای امروز و فردای پر از شکوفائی فردی و درخشش عاطفه عظیم انسانیت بدهیم.

۷ ژانویه ۲۰۰۴



عزل مسئولین پلیس سردشت، به داد رژیم نمیرسد!

(ادامه از صفحه ۳)

حکومت خود شوند. این اقدامات سر سوزنی جمهوری اسلامی را کمک نمیکند و پیمای که مردم از این ماجرا میگیرند، استیصال حکومت اسلامی و تغییر تناسب قوا به نفع مردم است. اما کار جمهوری اسلامی از اینها گذشته است. مردم ایران، زنان و جوانان، کارگران پیام خود را داده‌اند. خواست این مردم و تنها قدم اول آن بزیر کشیدن رژیم جنایتکاران اسلامی است.

جناب جلال جلالی‌زاده این دلچک دوم خردادی و نمایندگان مناطق "گردیزان" رژیم اسلامی چون حاصل داسه، به این دل خوش کرده‌اند که عزل و تنبیه چند نفر از همکاران دیروزشان بتواند مقداری از تنفر عمیق مردم را نسبت به آنان بکاهد. میخوانند در اوج پررویی از این ماجرا برای خود اعتباری دست و پا کنند و دورنمای سرنوشت فردای سیاه خود را به عبث از خاطر خود محو کنند، هنوز در تلاشدن تا جام زهری که رژیم با تنبیه مهدهای خود مجبور به سر کشیدن است را، نشانه "عظوفت" اسلامی رژیمشان بدانند.

اما این دوران بسر آمده است و اکنون دوران ما و دوران تعرض صاحبان این جامعه به جمهوری اسلامی و هر آنچه است که دارد. اکنون جنبش آزادیخواهانه مردم خود را برای تعرض نهایی به این رژیم آماده میکند. حزب کمونیست کارگری ایران در پیشاپیش این صف با پرچم آزادی، برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی متضمن انقلاب مردم تا نابودی جمهوری اسلامی و ایجاد دنیایی آزاد و برابر است. □

با قدرت مردم!

پیام بهرام مدرسی
به جوانان و دانشجویان



بهرام مدرسی

وسیع و میلیونی مردم ایران و سراسر جهان را همراه خود دارد. جهان و مردم ایران و بازماندگان فاجعه بم، شاهد تحرک میلیونی انسانهایی هستند که از شهرها و محلات مختلف کشور، از دانشگاهها و مدارس، از کارخانجات و ادارات، زن و مرد، پیر و جوان، به یاری مردم بم شتافتند. این تصویر انسانی روی دیگر سکه زشت سودجویی سیاسی و اقتصادی دولت ایران است. جلوگیری از چپاول کمکهای جمع آوری شده، سازمان دادن محلی جمع آوری و ارسال این کمکها و انتقال آنها برای زلزلهزدگان بم، بخشی از یک تلاش و همدردی و کمک عظیم انسانی است که ما شاهد آن هستیم.

جوانان! دانشجویان عزیز!

شما سهم بزرگی در ایجاد همبستگی و همدردی با مردم بم داشتهاید. این تلاش و این تصویر را باید تقویت کرد. باید به مردم بم و به تمام جهانیان نشان داد که در مقابل ارتجاع اسلامی که خود مستقیماً بانی از دست رفتن دهها هزار انسان بیگناه است، صف مردم آزادیخواه، صف بشریت متمدنی قرار دارد که خود را برای کمک به زلزلهزدگان بپاخواسته است. صفی که جانان اسلامی را میشناسد و مستقیماً در مقابل این ارتجاع اسلامی می ایستد. باید تعداد هرچه بیشتری از جوانان را برای کمک به بازماندگان زلزله بم، جمع کرد. باید اهمیت شرکت

۱۳ دی ۱۳۸۲
تراژدی انسانی مردم در شهر بم و اطراف آن ابعاد بسیار بزرگتری از آنچه که میتوان تصور کرد را بخود گرفته است. بشریت متمدن در سراسر جهان نگران گسترش ابعاد خسارت انسانی زلزله، زندگی و سلامت بازماندگان است. رژیم اسلامی ایران مسبب اصلی کشته شدن بیش از سی هزار انسان بیگناه است. این حکومت فاسد، متعفن و مفت خور بعلاوه در مقابل چشمان حیرت زده مردم ایران و سراسر جهان، علناً کمکهای جمع آوری شده به زلزلهزدگان را چپاول می کند و به سرقت می برد. صاحبان قدرت در ایران عملاً راه کمک رسانی به بازماندگان این فاجعه انسانی را هم سد کرده اند. اکیپهای امداد را از محل دور میکنند. کار جستجو و امداد پزشکی تیمهای خارجی را تمام شده اعلام میکنند. بجای آن، لشکر روضه خوانان و مفت خوران خود را روانه شهر بم کرده اند تا درد و رنج از دست دادن دهها هزار انسان بیگناه را با عریدهای کثیفاسلامی شان صد چنان سنگین تر کنند. لشکریان سپاه و بسیج را روانه منطقه کرده اند. اعزام این نیروها نه برای کمک به مردم، که برای جلوگیری از اعتراض و تظاهرات آنها است. در کمال بی شرمی به زنان و دخترانی که با دستان خالی تلاش میکنند عزیزانشان را از زیر آوار خارج کنند، تذکر رعایت حجاب اسلامی را میدهند! علاوه بر اینها، کمکهای دولتهای خارجی به زلزلهزدگان بم برای حکومت ایران به پل و بهانه‌ای برای تجدید روابط دیپلماتیکشان تبدیل شده است. چیزی که جایی و مفهومی برای اینها ندارد، انسان و زندگی آنهاست. این تصویر واقعی از رژیم ارتجاعی و کثیف اسلامی ایران، در سراسر جهان پخش شده است. زلزله بم با قربانیان بی شمارش و با برخورد غیر انسانی و سودجویانه دولت ایران، شاید از تلخ ترین تجربه های مردم ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی باشد.

این روزهای سخت و تلخ، حمایت

تلفات جلوگیری کرد و جان عده زیادی را نجات داد. نرسیدن بموقع امکانات متأسفانه باعث شد که هزاران نفر که میتوانستند نجات پیدا کنند در آغوش همدیگر جان دهند. آنچه باقی ماند احساس همدردی عمیق با بازماندگان این رویداد و نفرت عمیق مردم شهر بم و افکار عمومی ایران و جهان علیه مافیای اسلامی در ایران است. جمهوری اسلامی جمهوری ویرانی و مرگ و در یک کلام حکومتی است به تمام معنی ضد بشر. سران آن نیز مشتی جانی و تبه کارند. این حکومت بقای خود را در استیصال مردم و در عزادار ساختن و عزادار دیدن آنان می بیند. خامنه ای استیصال مردم شهر بم را برای جمهوری اسلامی "موهبت الهی" میخواند. بخيال خود در این شرایط چند روزی بر عمر ننگین جمهوری اسلامی افزوده خواهد شد، راه چپاول و غارت جدیدی برای حشرات ریز و درشت اسلامی باز خواهد شد و بساط روضه خوانی و عزاداری یشان برای مدتی رونق خواهد گرفت. انگل اسلامی دیگری میگوید "چون مردم شهر بم ذکات نداده بودند به غضب خدا گرفتار آمدند". اینها چنین جانورانی هستند. روز استیصال مردم، روز جشن و شادی و موهبت است برای آنان. باید به حکومت چنین جانورانی هرچه زودتر خاتمه داد. این کار در گرو گسترش مبارزه ای است که ما مردم سرنگونی طلب برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی شروع کرده ایم باید سریعتر آن را برسانجام رسانیم. در عین حال گروههای امداد مردمی باید سرنوشت بازماندگان فاجعه بم را همچنان تعقیب کنند، لازم است گروههای خبر رسانی و کمک رسانی ایجاد کنند، چون مردم این شهر به کمک و همدردی احتیاج دارند. آنها را نباید درمقابل مافیای اسلامی تنها گذاشت. در داخل و خارج کشور باید جمهوری اسلامی را زیر فشار افکار عمومی قرار داد. هرگوشه ای از فاجعه بم به تنهائی کيفرخواستی است محکم علیه کليت جمهوری اسلامی و با آن میتوان یکی یکی از سران آن را به دادگاه کشاند و محاکمه و مجازات کرد.

۵ ژانویه ۲۰۰۴

فاجعه بم، کيفرخواستی دیگر علیه کليت حکومت اسلامی

حسین مرادیگی

اسلامی چپاول کمکهای رسیده را راحت تر انجام دهند. خبر چپاول وسیع کمکهای جنسی و نقدی مردم توسط اوباش اسلامی هم اکنون همه جا پخش شده است، از باندهای فروش زنان و دختران بازمانده از این فاجعه خبر میرسد، کودکان بر اثر بیماریهای مختلف در آغوش پدران و مادرانشان پر پر میشوند، در این هوای سرد نه از سرپناه و چادر کافی، نه از پتو و مواد خوراکی کافی، نه از آب آشامیدنی سالم و نه از امکانات پزشکی لازم خبری نیست، همه از شیوع بیماریهای خطرناک در میان مردم زلزله زده بم خبر میدهند. تحت حاکمیت جانوران اسلامی این سرنوشت بازماندگان فاجعه ایست که شایسته و سزاوار بیشترین کمک و همدردی هستند.

در مقابل این، سیل کمکهای مردمی از شهرهای مختلف ایران روانه بم میشود، همدردی ابراز شده از طرف مردم دیگر شهرهای ایران کم نظیر است. مردم ایران که میدانند سران جمهوری اسلامی چه جانورانی هستند، سد جمهوری اسلامی را میشکنند و خود به یاری مردم زلزله زده شهر بم می شتابند. در خارج کشور نیز این همدردی کم نظیر است، تمام تیمهای نجات و تیمهای امداد رسانی که از کشورهای مختلف بیاری مردم بم شتافتند بدون استثناء از بی توجهی و کارشکنی جمهوری اسلامی در نجات مردم و کمک رسانی به بازماندگان این فاجعه شگفت زده شده اند و این را علناً اعلام میکنند. همه میگویند اگر ما را بیخود نگه نداشتند، اگر مترجم و راهنما در اختیار ما میگذاشتند میشد عده زیادی را نجات داد. همچنانکه مردم بم هم میگفتند اگر امکانات بود، اگر بیل مکانیکی بود، اگر لودر بود، اگر تیم پزشکی و جراحی بود، اگر چادر و پتو و دیگر امکانات بموقع میرسید، میشد در آن هوای سرد از بالاتر رفتن آمار

فاجعه شهر بم با حدود ۴۰ هزار کشته و مجروح بعنوان یکی از فجایع دردناک اوایل قرن بیست و یکم، اگر بشریت متمدن را عمیقاً متأثر کرد، در عین حال عمق کثافت جمهوری اسلامی را یک بار دیگر به افکار عمومی جهان نشان داد و بار دیگر ثابت کرد که مردم ایران راهی جز سرنگونی و بگورسپردن فوری حکومت اسلامی را ندارند. این حقیقت را فاجعه بم و رویدادهای بعد از آن برجسته تر کرد.

همه میدانند در ایران پول و امکانات باندازه کافی هست که با آن بتوان به جنگ زلزله و دیگر سوانح طبیعی رفت و جلو تکرار چنین فجایعی را گرفت، یا آن را صرف رفاه و آسایش مردم کرد، اما این پول و امکانات در اختیار مردم نیست، بلکه توسط مافیای اسلامی که بر ایران حاکم است چپاول میشود، به حساب خامنه ای و صدها انگل نظیر او ریخته میشود، خرج نگهداری نیروهای سرکوبگر رژیم و صرف فعالیتهای تروریستی جمهوری اسلامی در منطقه و در اقصا نقاط جهان میشود. حتی وقتی زلزله هم اتفاق می افتد، سران مافیا بجای عکس العمل فوری، با ۹ ساعت تاخیر وقوع زلزله را اعلام میکنند، و ۹ ساعت وقت بسیار حیاتی ای که میشد در آن جلو بخشی از فاجعه را گرفت، عملاً از دست میرود. به اینهم اکتفا نمیکنند، جلو سیل کمکهای ارسال شده از جانب مردم دیگر شهرهای ایران را که بطرف بم سرازیر شده بود میگیرند، از رسیدن بموقع گروههای نجات کشورهای مختلف جلوگیری میکنند، تمعداً گروههای نجات و سگهای مخصوص و تربیت شده را ۲۴ ساعت در فرودگاه بم نگهدارند، دست آخر تیمهای پزشکی و جراحی کشورهای مختلف را نیز اخراج میکنند. در عوض شهر بم محاصره نظامی میشود تا لاشخورهایی ریز و درشت

با قدرت مردم!

(ادامه از صفحه ۵)

پیکت و سخنرانی علیه سفارتی های رژیم در لندن وسیعاً توسط خبرگزاریها منعکس شد

این خبر که مامورین سفارت جمهوری اسلامی به همراه گروهی دیگر از وابستگان حکومت قرار است مجلس ترجمه و جمع آوری کمک مالی بنام زلزله زدگان بم را در لندن براه بیندازند و برای جمهوری اسلامی آبرو بخرند دو روز قبل در اینترنت منتشر شد. با شنیدن این خبر واحد حزب کمونیست کارگری در بریتانیا یک تجمع اعتراضی و افشاگرانه را بلافاصله فراخوان داد و بسیاری از خبرگزاریها را نیز مطلع نمود. در ساعت ۵ بعد از ظهر قبل از شروع مراسم رژیم، پلاکارهای مرگ بر جمهوری اسلامی در برابر "جمعیت اسلامی لندن" برافراشته شد. سخنرانی و شعار دادن علیه جمهوری اسلامی بسیاری از مزدوران حکومت را شوکه کرده بود. آنها میخواستند تحت نام همدردی با زلزله زدگان خود را از انزوا بیرون بکشند اما ماجرا درست برعکس شده بود. بر پلاکارهای بزرگی نوشته شده بود "جمهوری اسلامی مسئول مرگ ۵۰ هزار نفر در بم" و "۲۵ سال چپاول و سرکوب = ۵۰ هزار کشته"، و شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد جمهوری سوسیالیستی بچشم میخورد و خبرنگاران قبل از هر چیز مشغول تهیه گزارش از تظاهرات علیه جمهوری اسلامی شدند. این وضعیت آنچنان سفارتی ها و پاسداران و مزدوران حکومت توحش اسلامی را خشمگین کرده بود که اولین کاری که کردند به شیوه معمولشان به تظاهرکنندگان حمله کردند و خواستند با ضرب و شتم جلوی دوربین ها تظاهرات را بهم بزنند. اما آنچنان پاسخ دندان شکنی گرفتند که مجبور شدند به داخل ساختمان عقب بنشینند. بعد از لحظاتی دوباره با تعداد بیشتری یورش آوردند اما این بار پلیس به کمکشان آمد و تظاهرکنندگان را از ساختمان مرکز توطئه و جاسوسی اسلامی دورتر کرد و صف حائل را بین تظاهرکنندگان و سفارتی های رژیم ایجاد نمود. در تمام این لحظات تظاهرات و شعار دادن و سخنرانی ادامه داشت. مریم نمازی و سعید آرمان و بهرام سروش و رضا مرادی از کادرهای حزب در عرض مدت کوتاهی کیفر خواست محکمی را علیه حکومت اسلامی به همه حاضرین و خبرنگاران اعلام کردند. آنها اعلام کردند که جمهوری اسلامی و مامورینش هیچ ربطی به زلزله زدگان ندارند بلکه باید در صندلی اتهام بنشینند و بعنوان مسئول قربانی شدن دهها هزار نفر از مردم پاسخگو باشند. باید پاسخگوی ۲۵ سال چپاول و ریخت و پاش ثروتهای اجتماعی و سرکوب و به زیر خط فقر کشیدن زندگی مردم و بی مسئولیتی در قبال خطراتی که مردم بم را تهدید میکرد باشند. این سخنرانیها و شعاردادنها و پلاکارهای حمایت از زلزله زدگان و افشاکاری علیه جمهوری اسلامی توجه همه حاضرین و خبرنگاران را به خود جلب کرده بود. زنی که به مرکز اسلامی سر زده بود به صف تظاهرات آمد و با صدای بلند گفت حق باشماست من به اینها میگویم مردم بم دارو و پتو لازم دارند اما این آخوندها فقط برای رهبرشان دعا میخوانند و کاری به مردم ندارند.

این تظاهرات وسیعاً از شبکه های خبر رسانی سراسری بریتانیا پخش شد و حتی آنها که میخواستند خبر مجلس ترجمه رژیم ها را منعکس کنند مجبور بودند در مورد این که تظاهرات کنندگان میگویند جمهوری اسلامی مسئول کشتار بم است سوال نمایند.

حزب کمونیست کارگری ایران به همراه مردم آزادیخواه اجازه نخواهد داد که جمهوری اسلامی نعل وارونه بزند و خود را طرفدار محروم بم جلوه دهد. این حکومت مسئول به فاجعه کشیده شدن زندگی مردم بم است و سفارتیها و مزدورانش اجازه نخواهند یافت با مجلس ترجمه اسلامی و امثال این توطئه ها پیشان را از سفارت بیرون بگذارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران تشکیلات بریتانیا

سوم ژانویه ۲۰۰۴

این مبالغه صرف ایجاد چند خانه با چه استانداردی شده است، چه کسی و نهادهای بر خانه سازی یا تامین آن ها نظارت داشته است. چه پولی برای چه تعدادی خرج شده و غیره! و یک نسخه از این گزارشات و اطلاعیه ها برای ما ارسال شود.

۵- حضور و عضویت در این جمع ها و تشکلهای باید آزاد و بدون قید و شرط باشد. اما باید هوشیار بود که به رژیم امکان اینکه بخواهد در کار آنها دخالت کند و یا بنوعی آنها را کنترل کند، فراهم نشود. باید از ابتدا اعلام کرد که این نهادها و تشکل ها غیر دولتی است، توسط مردم اداره میشود و مستقیماً زیر نظر مردم محل، یا دانشگاه یا کارخانه و یا ... فعالیت می کند.

۶- باید در مقابل تهدیدات یا فشارهای رژیم برای دخالت در کار این نهاد ها و یا کارشکنی در مقابل آنها، محکم ایستاد. ما میدانیم و همه مردم می دانند که مسئله دولت و حکومت کمک به آوارگان و زلزلهزدهگان نیست!

سازماندهی کمک به بازماندگان زلزله بم توسط مردم باید بتواند دست دخالت حکومت اسلامی ایران را از سرنوشت مردم ایران کوتاه و کوتاه تر کند. باید در دل این کمک‌رسانی انسانی، قدرت مردم را برای دخالت در سرنوشت خود به میدان آورد. تنها راه

تضمین اینکه کمک های جمع آوری شده به دست بازماندگان خواهد رسید، تنها راه تضمین اینک پرونده رسیدگی به نیازهای انسانی بازماندگان بم به بهانه های مختلف بسته نخواهد شد، تنها راه تضمین اینکه درد و رنج بازماندگان کاهش یابد و تنها راه تضمین اینکه سرنوشت مردم بم در گوشه دیگری از جهنمی که حکومت اسلامی برای مردم ایران ساخته است، تکرار نخواهد شد، به میدان آوردن مردم سازمانیافته است. به میدان آمدن قدرت مردم تنها راه است. و جوانان و دانشجویان در این راه میتوانند نقش مهمی ایفا کنند.

همگان در این کمک رسانی انسانی را توضیح داد و برایش نیرو جمع کرد. بی تردید ما میتوانیم درد و مصائب بازماندگان این فاجعه را تخفیف دهیم و از گسترش ابعاد خسارت انسانی آن بکاهیم. میتوانیم در دل این کمک رسانی دست عاملین این کشتار بی سابقه، یعنی حکومت اسلامی را از دخالت بیشتر در سرنوشت مردم کوتاه و کوتاه تر کنیم.

بیانید دست بکار شویم. بی تردید شما میتوانید در نحوه سازماندهی این کمک ها، اقدامات و ابتکارات زیادی به خرج دهید. مهمترین اقداماتی که میتواند سرعت صورت بگیرد و سازمان جوانان کمونیست شمار را فرامیخواند که آنها را در دستور کار خود بگذارید به قرار زیر است.

۱- باید جمع ها و تشکل هایی از مردم محل، دانشگاه یا محل کار را برای جمع آوری و ارسال کمک تشکیل دهیم.

۲- باید از همان ابتدا موازین روشنی بر نحوه کارکرد این جمع ها و تشکل ها حاکم باشد. از جمله اینکه تشکل و جمع کمک رسانی باید متکی به مجمع عمومی کمک کنندگان و مردم باشد. هیئت رئیسه یا جمع رهبری آن باید توسط مجمع عمومی انتخاب شوند. و هر زمانی که مجمع عمومی نخواست بتواند آنرا عوض کند.

۳- جمع و تشکل کمک رسانی باید جلسات روتین مثلاً هفته ای یکبار یا هرچند روز یکبار (بسته به ابعاد فعالیت) داشته باشند. هربار هیئت رئیسه یا جمع رهبری آن در مورد فعالیت های انجام شده، میزان کمک های مالی و جنسی گردآوری شده، نحوه توزیع آنها به جلسه گزارش رسمی بدهد.

۴- جامعه باید از مجموعه کارها و فعالیت های انجام شده مرتباً مطلع شود. برای این کار باید با صدور اطلاعیه یا گزارش علنی همگان را از کارهای انجام شده و نتایج آنها در هر دوره مطلع کرد. همگان باید بدانند که مثلاً چقدر پول جمع آوری شده است،